

دوستان طبیعت



این عکس را مریم محقق از رشت سبز و آبی فرستاده. او فقط فرستنده عکس نیست سازنده این بافتهای سنتی و گیاهی و زیبا هم هست. با دستهای هنرمندش الیاف گیاهی را به هم می‌تند و این صنایع دستی زیبارا خلق می‌کند. قیمت بالایی هم ندارند. مردم شیک و موند بالا از این چیزها می‌خرند و به در و دیوار خانه می‌آویزند و دکور خانه را گرم می‌کنند. اگر مردم یاد بگیرند که از سبدهای گیاهی برای خرید استفاده کنند، دیگر مجبور نیستند برای هر چیزی یک کیسه نایلونی بگیرند و می‌دانید که نایلون برای اینکه در طبیعت تجزیه شود، سیصد سال وقت می‌خواهد. خیلی خوب است که با این سبد برویم نان بخیریم. خمیر و فطیر هم نمی‌شود ولی مشکل اینجاست که در خیابان از اینها دست نمی‌گیریم و خجالت می‌کشیم اما در خانه‌های مدرن، حتی حاضریم پالان بگذاریم و بگوییم این مبل‌ها تازه مد شده! درود بر مریم محقق که بسی هنرمند است.

وقتی که نارسا نارسا می‌شود

"اولی از دومی پرسید: چطور پولدار شدی؟ دومی گفت: با پروژه. اولی پرسید: با پروژه؟ دومی، به جایی که یک زمین خالی و برهوت و بیابانی بود، اشاره کرد و پرسید: این پروژه رو می‌بینی؟ اولی گفت نه! دومی گفت واسه همین پروژه چهار میلیارد گرفتم!" گمان بگوسی بی این است که وقتی برای ساختن این حوضچه جلسه گذاشتند و پروژه ارائه دادند. قصدشان ساختن یک آب‌نمای درست در مون و بزرگ و خوشگل بوده که آب در آن جریان داشته باشد و رهگذران از تماشایش حظ ببرند. کارشناسان پس از ارائه طرح و گرفتن چهار میلیارد یادشان آمد آنجا اصولاً آب ندارد که در حوضچه جریان یابد. اما برق دارد و اگر باران بیارد، حوضچه عایق به رسانا تبدیل می‌شود و خطر برق‌گرفتگی دارد. همین موضوع خودش یک پروژه تولید می‌کند تا کارشناسان برای خطر برق‌گرفتگی جلسه تشکیل بدهند. آخرش هم سر و ته قضیه را با یک تابلو هم می‌آورند که شنا نکنید و گر نه برق شما را می‌گیرد. حالا کار نداریم که اگر یک نفر سواد نداشت و اینجا شنا کرده می‌شود ولی باید پرسید: مؤمن مسجد ندیده اینجا برای شنا کردن قورباغه هم مناسب نیست چه برسد به آدم. خدایش آدم از دست این همه مسوول و پروژه نویسی می‌ماند معطل که بگوید سبب یا بگوید بر کارت بانکی کسی لعنت که در ایران آسغال می‌ریزد!



حرفهای بودا!

به مقصد رسانده. اون مال قدیم بود که بار کج به منزل نمی‌رسید. حالا این حرفها خز شده و درستش این است که روی دیوارها و ایستگاههای اتوبوس و مترو بنویسند "بار راست به منزل نمی‌رسد." حالا که گفتم اتوبوس یادی هم بکنیم از قشر هنرمندی که روی اتوبوس‌ها راهنمایی‌های بهداشتی می‌کنند. عکسی دارم که در رشت روی اتوبوس نوشته‌اند "اسهال در کمین است!" درسته که سیاسی نیست، ولی تبلیغش خیلی بودار است!

با دیدن این عکس شاید طنزپرداز شوید و بگویید هی نگویید پر اید چنین است و چنان است و استانداردهای شرکت بنز هم به گرد کمر بند ایمنی‌اش نمی‌رسد، چه برسد به چیز میزهای دیگرش. شاید شما پر اید و این عکس را فقط از جنبه فنی و صنعت خودروسازی بررسی کنید اما این عکس پیام فرهنگی مهمی دارد: "بار کج هم به منزل می‌رسد!" مالک این پر اید فرش‌هایش راروی صندوق عقب [نه توی آن] گذاشته و با کمر بند ایمنی عقب پر اید و تسمه ترک بند موتور آن رابسته است. شیشه عقب را هم مسدود کرده. بارش هم کج است و غیر قانونی، با این حال از خیابانها و از جلو چشم ما موران راهنمایی رانندگی گذشته و بار کجش راصحیح و سالم



هویت

مرضیه ابراهیمی را یادتان هست؟ دختر بانشاطی که صورت زیبایش را با اسید سوزاندند. حالا بیا و بنگر که مرضیه چه شخصیت قدرتمند و باهویتی دارد که اجازه نداد سوزش صورت، خود خودش را هم بسوزاند. مرضیه توانست از منفی اسید به مثبت هنر برسد هر چند این منفی و مثبتی اجباری بود. او که هویت خود را فقط در پوست صورتش نمی‌بیند، به هویت واقعی و انسانی خود توجه کرد و آن را رازش داد.



مرضیه به جای اینکه از منفی اسید به افسردگی وانزوا دچار شود، برون‌گرا تر شد تا حدی که از رخساره‌اش نقاشی کشید و نمایشگاه هویت را بر گزار کرد تا خیلی حرفها بزند. لبخندش را هم ببینید که چه عالی است. یاد لبخند دختر زیبای دیگری افتادم که شما هم او را می‌شناسید: فاطمه حمامی که نقاشی‌های زیبایی از افراد معروف می‌کشد مثل علی دایی. آدم با دیدن این دختران زیبا از خودش خجالت می‌کشد که برای یک شکست عشقی چه قشقرقی راه می‌اندازد و چقدر افسرده می‌شود!

